

تحلیل و بررسی ارزش اثباتی شهادت ولد الزنا در مذاهب اسلامی*

محمد رضا کیخا(نویسنده مسئول)**

عبدالله فتوحی***

چکیده

«شهادت» به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا از موضوعات مهم و پرکاربرد در فقه و حقوق اسلامی است که شرایط و ضوابط آن را فقها و مجتهدین امت اسلامی به خوبی بیان نموده‌اند. یکی از مباحث اساسی و اختلاف برانگیز در این باب، شرط طهارت مولد است که مشهور فقهای امامیه و به تبع آن قانون ایران هم آن را جزو شرایط شاهد دانسته است، لذا شهادت ولد الزنا را به طور مطلق نمی‌پذیرند؛ اما شهید ثانی و شیخ طوسی از فقهای بزرگ امامیه و جمهور فقهای اهل سنت، حلال‌زادگی را شرط نمی‌دانند و قائل به پذیرش شهادت ولد الزنا در همه امور مدنی و کیفری هستند. مالکیه شهادت ولد الزنا را بر زناى شخص دیگر، جایز نمی‌داند و شیخ طوسی نیز در دیدگاهی دیگر شهادت ولد الزنا را صرفاً در امور جزئی و کم اهمیت پذیرفته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی، تحلیلی انجام گرفته، نشان می‌دهد دیدگاه پذیرش شهادت ولد الزنا مطلقاً، به دلیل عمومیت و اطلاق ادله شهادت و عدم تخصیص یا تقیید آن و نیز مطابق آیه «وزر» از اتقان و استحکام و قوت بیشتر برخوردار است. در نتیجه شهادت ولد الزنا مقبول خواهد بود.

کلید واژه‌ها: شهادت، ولد الزنا، فقه اسلامی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱.

** دانشیار فقه و مبنای حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان / kaykha@hamon.usb.ac.ir

*** دانشجوی دکتری فقه و مبنای حقوق، دانشگاه سیستان و بلوچستان /

abdollah.fotouhei@gmail.com



مقدمه

شهادت و گواهی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در فقه قضایی اعم از مدنی و کیفری اهمیت بسیار زیادی دارد. به همین جهت قرآن کریم در آیات متعددی مسلمانان را به آن توصیه و تأکید نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾؛ «ای مؤمنان، بر انصاف استوار باشید و برای خدا گواهی دهید، اگر چه گواهی شما به زیان خود یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد». (نساء: ۱۳۵)

و نیز می‌فرماید: (وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا)؛ «وقتی گواهان برای ادای شهادت فرا خوانده شدند ابا نورزند». (بقره: ۲۸۲) و در جای دیگر کسانی را که شهادت خود را می‌پوشانند مورد نکوهش قرار داده، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾؛ «و کیست ستمگرتر از کسی که شهادت الهی را که نزد او است، پنهان دارد؟». (بقره: ۱۴۰)

دین اسلام در کنار تأکید به شهادت و گواهی‌دادن جهت اثبات حق و ابطال باطل، برای شهود و گواهان نیز شرایطی را بیان داشته است که برخی از شرایط مورد اتفاق همه فقها از مذاهب مختلف اسلامی و برخی دیگر مختلف فیه است. یکی از شرایط مورد اختلاف و بحث بر انگیز در باب شرایط شهود، شرط طهارت مولد است که بسیاری از فقها آن را جزو شرایط شاهد برشمرده و شهادت ولد الزنا را اگر چه اظهار اسلام کرده و عادل باشد نمی‌پذیرند و برخی دیگر حلال‌زادگی را شرط ندانسته و تفکیکی بین فرزندان مشروع و نامشروع در مسئله شهادت به شرط برخورداری آنان از عدالت قائل نشده‌اند. هر چند که تحقیق و پژوهش در مورد احکام ولد الزنا و کودکان نامشروع از دیر باز مورد توجه و بحث و بررسی و مناقشه فقها و حقوق‌دانان اسلامی بوده است، به گونه‌ای که در کتاب‌های فقهی و حقوقی مذاهب اسلامی کمتر منبعی یافت می‌شود که به موضوع ولد الزنا و فرزندان خارج از ازدواج نپرداخته باشد، اما گذشت زمان و تحولات جدید جهانی در راستای حمایت از کودکان و حراست و پاسداری از حقوق و منافع آنان و تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سازمان ملل متحد و تأکید بر اینکه فرزند قطع نظر از منشأ تولدش (مشروع یا نامشروع) باید از تمام حقوق و آزادی‌های اجتماعی برخوردار باشد و نیز طرح سؤالاتی از قبیل اینکه اگر فرد ولد الزنا تمامی شرایط شاهد از جمله عدالت به



معنای ملکه‌ای که او را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر صغایر باز می‌دارد، داشته باشد چرا باید شهادت وی پذیرفته نشود؟ چه تفاوتی بین او با حلال‌زاده وجود دارد؟ قاضی از شاهد چه می‌خواهد؟ اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را از دیدگاه اسلام و منابع اسلامی و بازنگری در دیدگاه‌های فقهی مذاهب اسلامی چند برابر می‌کند. پژوهش حاضر در صدد است تا نظرات و دیدگاه‌های فقهی فقها را در این زمینه بیان کند و مورد تحلیل و بررسی قرار داده و نظر برگزیده و راجح را تبیین نماید. به جهت اینکه طبق بررسی انجام گرفته هیچ کس تا کنون به طور ویژه و خاص و از منظر همه مذاهب اسلامی این موضوع را مورد بحث و تحقیق قرار نداده و از مشروعیت شهادت ولد الزنا، به طور مطلق (اعم از مدنی و کیفری) سخنی به میان نیاورده و بر آن تأکید ننموده است، این نوشتار پژوهشی با رویکرد تقریبی و تأکید بر آراء و نظریات فقها و مجتهدین امت اسلامی در راستای پذیرش شهادت ولد الزنا خواهد بود.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. شهادت

واژه «شهادت» مصدر باب «شهد یشهد» و در کتاب‌های لغت، به معنای حاضر شدن، دانستن، اعلام کردن، اظهار نمودن، مشاهده کردن و دیدن، تصدیق کردن و گواهی دادن و خبر دادن همراه با قطع و یقین به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۲۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۲۳۹) و در اصطلاح فقها عبارت است از اخبار راست از آنچه دیده، همراه با قطع و یقین با لفظ «أشهد» (طبق دیدگاه برخی فقها) یا غیر آن جهت اثبات حقی در مجلس قاضی (ابن عابدین، بی‌تا، ج ۴: ۳۶۹؛ ابن عبدالواحد، بی‌تا، ج ۶: ۴۶۶؛ زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۵۵۶؛ نسفی، ۱۴۳۸ق: ۳۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۱۵۳؛ نجفی، ۱۳۹۶، ج ۴: ۷)

۲.۱. ولد الزنا

این لفظ مرکب اضافی و از دو جزء «ولد» و «زنا» ترکیب شده است و در اصطلاح به فرزندی که خارج از ازدواج و حاصل آمیزش نامشروع باشد، اطلاق می‌گردد.



۲. دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی در شهادت ولد الزنا

در منابع فقهی مذاهب اسلامی در رابطه با قبول یا رد شهادت ولد الزنا، سه دیدگاه به چشم می‌خورد.

۲.۱. قول به عدم پذیرش شهادت ولد الزنا

این دیدگاه، مربوط به مشهور فقهای امامیه است که قائل به عدم پذیرش شهادت ولد الزنا حتی در مسائل جزئی و کم‌ارزش هستند. (شهید ثانی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۱۱۵؛ حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۳۲؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۱۱۷) این گروه از فقها جهت اثبات نظریه خویش، به روایات ذیل استدلال می‌کنند:

۱. حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام علیه السلام در جواب سؤال از شهادت ولد الزنا فرمود: شهادت ولد الزنا و عبد جایز نیست. (شهید ثانی، بی تا، ج ۱۴: ۲۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۱۱)

۲. محمد بن مسلم می‌گوید امام صادق علیه السلام فرمود: شهادت ولد الزنا جایز نیست. (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۱۱)

۳. ابو بصیر می‌گوید از ابوجعفر امام باقر علیه السلام پرسیدم آیا شهادت ولد الزنا جایز است؟ گفتند: خیر. عرض کردم حکم بن عتیبه معتقد به جواز است. امام علیه السلام فرمود: بار الهام، گناه او را نبخش. (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۴۴)

۴. عبید بن زراره از پدرش روایت می‌کند که گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اگر چهار نفر نزد من به زنا می‌گویند و یکی از آنان ولد الزنا می‌بود، همه را حد می‌زدم، زیرا شهادت و امامت ولد الزنا جایز نیست. (همان: ۳۴۴) نا گفته نماند فقهای هم‌چون شیخ طوسی، دلیل نپذیرفتن شهادت ولد الزنا را اجماع می‌دانند. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۲۷)

قائلین این دیدگاه، حکمت نپذیرفتن شهادت ولد الزنا و نیز محرومیت او از تصدی برخی مناصب را انتقال برخی صفات و خلیات رذیله و ناپسند از طریق وراثت به این نوع فرزندان می‌دانند. (نصیری و گوهری، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۰۵) زیرا برابر با قانون وراثت و نیز به استناد آیه شریفه «و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربّه و الذی خبت لایخرجه الا نکدا»؛ و سرزمین پاکیزه گیاهانش به اذن پروردگارش می‌روید، اما سرزمین ناپاک جز



گیاهان ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید. (اعراف: ۵۸) و روایتی که فرمود: برای نطفه‌های خود همسر مناسب انتخاب کنید، زیرا زن تأثیر دارد. (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۶: ۲۹۶-۲۹۵)

همان طور که ویژگی‌های جسمی و ظاهری والدین به فرزندان انتقال می‌یابد، خصوصیات اخلاقی و روحی و روانی آنان از قبیل روح عصیان و طغیان‌گری و گناه نیز به فرزندان منتقل می‌شود، بنابر این چون در فرزندان نامشروع غالباً زمینه ارتکاب جرم و جنایت و گناه بیشتر است و از طرفی مقبولیت اجتماعی زیادی ندارند، لذا از باب احتیاط و به منظور حفظ مصالح مسلمانان از برخی امور محروم می‌شوند. ابن ادریس علت نپذیرفتن شهادت ولد الزنا را کافر بودن او می‌داند. (ابن ادریس، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۲)

سید مرتضی در تحلیلی فلسفه و حکمت نپذیرفتن شهادت ولد الزنا را عدم نجابت او بیان می‌کند. (سید مرتضی، بی‌تا، ج ۱: ۵۰۲-۵۰۱) قانون مدنی ایران به تبعیت از دیدگاه مشهور امامیه، طهارت مولد را از شروط شاهد می‌داند. ماده ۱۳۱۳ بیان می‌دارد: «در شاهد بلوغ، عقل، عدالت و ایمان و طهارت مولد شرط است».

تحلیل و نقد دلایل

بر روایات مذکور از چند جهت ایراد وارد است:

۱. صاحب مسالک بر سند این روایات به جز صحیح حلبی خدشه وارد نموده و می‌فرماید: بهترین روایت به لحاظ سندی روایت اول (روایت صحیح حلبی) است، ولی دلالت آن بر عدم پذیرش شهادت ولد الزنا، خالی از قصور نیست، اما روایت دوم صحیح نیست به دلیل اینکه در سند آن محمد بن عیسی از یونس آمده، در حالی که ایشان فردی مردود و مقدوح است. مشکل روایت سوم این است که در سلسله سند آن اَبان و ابوبصیر قرار دارند و آن دو در ثقه بودن و عدم ثقه مشترک‌اند. در روایت چهارم ابن فضال وجود دارد که ایشان نیز حالتش برای همه معلوم است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۲۲۲)
۲. این روایات با برخی از روایات دیگر در تعارض هستند، مثل روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «لا تجوز شهادة ولد الزنا» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۱۱) که با روایت دیگری از امام علیه السلام که در جواب سائل فرمود: آری شهادتش جایز است، البته امامت نمی‌تواند بکند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۷۷) تعارض دارد.

همچنین این روایات به واسطه روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که فرمود: شهادت ولد الزنا به شرط برخورداری از عدالت فقط در امور جزئی جایز است (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۲۱۱) تخصیص خورده و بر عمومیت خویش باقی نمانده و احتمال تخصیص در آن وجود دارد، زیرا «یسیر» و «کنیر بودن» در چیزها یک امر نسبی است.

۳. از روایت «لو اربعة شهدوا عندی بالزنا علی رجل و فیهم ولد الزنا...» چنین بر می آید که نپذیرفتن شهادت ولد الزنا، در روایات مورد استناد امامیه، مطلق نیست، بلکه شهادت ایشان صرفاً در باب شهادت به زنا مقبول نیست، همان گونه که دیدگاه مالکیه بود، لذا این روایات نمی تواند دلیلی برای نپذیرفتن شهادت ولد الزنا به طور مطلق باشد. اما در مورد اینکه فرمودند چون از طریق وراثت، خصوصیات اخلاقی پدر و مادر به فرزندان منتقل می شود و زمینه خطا و لغزش و گناه در چنین افرادی بیشتر است، لذا از باب احتیاط شهادتشان پذیرفته نمی شود، باید گفت گرچه بشر تحت تأثیر شرایط محیطی قرار می گیرد و روحیه و طبع طغیان و سرکشی در چنین فرزندان فراهم تر است و کار اصلاح و خودسازی را برای آنها دشوارتر می سازد، اما این بدان معنا نیست که آنها در همان شرایط محیطی خوب یا بد بی اختیار می مانند و تشخیص خود را از دست می دهند و یا شرایط محیطی و حالات موروثی علت تامه ارتکاب جرم و جنایت است، زیرا آیات متعددی از قرآن کریم از جمله آیات شریفه:

- «أنا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً». (دهر: ۳)

- «فمن شاء فالیومن و من شاء فلیکفر». (احقاف: ۲۹)

- «فمن شاء اتّخذ الی ربّه سبیلاً». (نبأ: ۳۹)

- «جزاء بما کانوا یعملون». (احقاف: ۱۴)

اشاره به اصل اراده و اختیار انسان دارد، افزون بر آن ما موارد متعددی داریم که کسانی مانند همسر فرعون، اصحاب کهف، مؤمن آل فرعون و ابراهیم خلیل الله، در بدترین و کفرآمیزترین محیطها راه هدایت را در پیش گرفتند و عده ای مثل پسر نوح که از شریف ترین نطفه ها و یا امثال زن حضرت نوح و حضرت لوط که در بهترین محیط هدایتی بودند، دچار شقاوت و بدبختی شدند.

آیه شریفه «یخرج الحیّ من المیتّ و مخرج المیتّ من الحیّ ذلکم الله فأنّی توفکون»؛ «زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد، این است الله، پس چگونه



از حق منحرف می‌شوید؟». (انعام: ۹۵) می‌تواند دلیل بر این مدعا باشد، لذا بر فرض اگر ولد الزنا راه‌هدایت را در پیش گیرد و بر صفات موروثی خود غالب و فائق آید و خلاف میل باطنی از دستورات و فرامین الهی پیروی نماید و متخلق به خلق و ملکه عدالت گردد، نباید محکوم به محرومیت از قبول شهادت باشد، بلکه طبق این حدیث نبوی که می‌فرماید: «افضل الاعمال احمزها؛ بهترین کارها آن‌هایی است که با رنج و مشقت بیشتری توأم باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۱: ۱۹۱) باید از تکریم و پاداش بهتر و ارزنده‌تری برخوردار شود.

شاید هم منظور امام علیه السلام از ولد الزنا در روایت «لاتقبل شهادة ولد الزنا» ولد الزنایی باشد که با اختیار خود راه ضلالت و گمراهی و فسق و فجور را برگزیده است، نه ولد الزنای مسلمان و عادل؛ چنان که در روایتی دیگر در مورد ولد الزنا می‌فرماید: «إن ولد الزنا يستعمل إن عمل خيراً جزى به و إن عمل شراً جزى به؛ با ولد الزنا مطابق با عملکردش چه خوب و چه بد رفتار شود». (همان، ج ۵: ۲۸۷)

علاوه بر اینکه چه بسا در مواردی که شاهد تنها ولد الزنای عادل باشد نپذیرفتن شهادت او سبب تضییع حق و یا فوت یک انسان گردد و بالعکس پذیرش شهادت او موجب احقاق حق و نجات یک فرد بوده و مصداق آیه شریفه ﴿و من احيها فكأنما أحيى الناس جميعاً﴾. (مائده: ۳۲) باشد.

دیدگاه ابن ادریس به دلیل اینکه شبیه به عقاید جبریه است و با مختار بودن انسان منافات دارد، مخدوش می‌باشد و بر اساس دیدگاه سید مرتضی نیز در صورت نجیب بودن دلیلی برای عدم پذیرش شهادت این افراد نیست.

اما در مورد دلیل اجماع باید گفت: اولاً با توجه به اختلاف نظرهای موجود در این باب اجماعی صورت نگرفته است. ثانیاً اگر بپذیریم که اجماعی انجام گرفته اجماع مدرکی است، لذا باید در مورد مدارک و مستندات آن بحث نمود.

۲.۲. قول به پذیرش شهادت ولد الزنا

تمامی فقهای سه مذهب حنفی، شافعی، حنبلی و از فقها و مجتهدین امامیه، شهید ثانی، در مسالک و شیخ طوسی در مبسوط این نظریه را پذیرفته‌اند و قائل به پذیرش شهادت ولد الزنای عادل در همه امور، اعم از سب و کتیر و کیفری و مدنی



هستند. (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج: ۵۶۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج: ۸؛ ۲۲۸؛ شهید ثانی، بی تا، ج: ۱۴؛ ۲۲۴)

آن‌ها دلایل خویش مبنی بر قبول شهادت ولد الزنا را این گونه عنوان می‌کنند:

۱. ادله شهادت از کتاب و سنت، از جمله آیات شریفه:
 - «و أشهدوا ذوی عدل منکم»؛ از میان خودتان دو مرد عادل گواه کنید. (طلاق: ۲)
 - «یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة ائتان ذوا عدل منکم»؛ ای مؤمنان هنگامی که (علائم و قرائن) مرگ یکی از شما فرا رسیده باید در موقع وصیت دو نفر دادگر از میان خودتان به گواهی گرفته شوند. (مائده: ۱۰۶)
 و روایت منقول از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «نکاح بدون حضور ولی و دو شاهد عادل باطل است». (بیهقی، ۱۹۹۴م، ج: ۷؛ ۱۲۵) صرفاً تأکید بر عادل بودن شاهد دارد و بین ولد الزنا و غیر آن فرقی قائل نشده‌اند و از آنجا که خود ولد الزنا دخالت و نقشی در ولد الزنا بودنش نداشته، خدشه‌ای در عدالت او وارد نمی‌شود، لذا به خاطر مقتضای عموم و اطلاق ادله، شهادت ولد الزنا قبول است، مگر اینکه دلیل خاصی بر تخصیص این دلایل وجود داشته باشد. (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج: ۲۶۹؛ مرغینانی، بی تا، ج: ۳؛ ۱۲۴؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ج: ۲۲۶؛ البهوتی، ۱۹۸۲م، ج: ۴۲۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج: ۱۴؛ ۲۲۴؛ طوسی، بی تا، ج: ۸؛ ۲۲۸)

۲. آیه کریمه «ولاتزر وازرة وزر اخرى»؛ هیچ کس، بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد. (انعام: ۱۶۴) دلیل بر شخصی بودن جرائم و مؤید آن است که نباید ولد الزنا خسارت گناه والدینش را بپردازد و به خاطر آن شهادتش پذیرفته نشود (البهوتی، ۱۹۸۲م، ج: ۴۲۶) زیرا او مرتکب فعلی نشده است که درباره آن حکمی صادر شود و حکم زنا می‌پدر و مادر را نمی‌شود به او تسری داد. (همان: ۴۲۷)

۳. روایت علی بن جعفر که امام عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ به سوال کسی که گفت: آیا شهادت ولد الزنا جایز است؟ فرمود: آری، شهادتش جایز است، البته امام جماعت نمی‌تواند باشد. (حرعاملی، بی تا، ج: ۱۸؛ ۲۷۷)

۴. وقتی زناکار در حالی که مرتکب فعل حرام و نامشروعی شده است توبه کند، شهادتش را می‌پذیریم، باید به دلیل قیاس اولویت فردی که نه زناکار است و نه نقشی در زنا می‌پدر و مادرش داشته، شهادتش مقبول واقع شود، زیرا همان گونه که کفر پدر و

مادر موجب کفر فرزند نمی‌شود، فسق آنان نیز سبب فسق فرزند نمی‌گردد. (البهوتی، همان؛ مقدسی، بی‌تا، ج ۳: ۷۰-۶۹؛ ابن المرتضی، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۴۸؛ مرغینانی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۴)

تحلیل

ممکن است کسی بگوید: عموم ادله شهادت با روایات مورد استناد قائلین به عدم پذیرش شهادت ولد الزنا تخصیص خورده و بر عمومیت خود باقی نمانده است. در پاسخ خواهیم گفت: روایات مذکور به دلیل ضعف سند و تعارض در دلالت نمی‌توانند تخصیص برای عموم ادله باشد.

۲. ۳. قول به تفصیل

فقه‌های مالکیه و شیخ طوسی امامی در *النهایه* قائل به تفصیل هستند، با این توضیح که شیخ طوسی شهادت ولد الزنا را صرفاً در امور جزئی و کم‌اهمیت می‌پذیرد، اما در مسائل کلان و مهم با معتقدین به عدم شهادت ولد الزنا هم نظر است. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۱۲۰)

مستند ایشان روایتی از امام صادق علیه السلام است که در جواب کسی که از شهادت ولد الزنا سؤال کرد فرمود: «لا تجوز الّا فی الشیء الیسیر اذا رأیت منه صلاحاً؛ شهادت ولد الزنا به شرط برخورداری از عدالت، فقط در چیزهای کم‌اهمیت جایز است.» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۳۴۴)

مالکیه هم شهادت ولد الزنا را فقط در باب زنا جایز نمی‌دانند، ولی در غیر زنا آنان همان دیدگاه قائلین به شهادت ولد الزنا را دارند و شهادت او را جایز و مشروع می‌دانند. مهم‌ترین دلیل مالکیه این است که هرگاه فردی خلافی را انجام دهد، دوست دارد دیگران نیز همانند او آن را مرتکب شده و به انجام دادن آن مشهور و معروف باشند تا تحمل آن کار برایش سهل و آسان گردد؛ از قدیم گفته‌اند: هرگاه مصیبت عام و فراگیر باشد تحمل آن بر مصیبت‌دیدگان آسان می‌گردد. بنابر این ولد الزنا، در مظان اتهام است که تمایل دارد و می‌خواهد که زنا رواج پیدا کند و دیگران نیز مرتکب زنا شوند، تا افراد هم مانند او زیاد شده و این مصیبت بر او سخت نگردد و التیامی بر زخم او باشد. آنان در تایید قول خود به آیه شریفه ﴿وَدَّوּا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾؛ آنان دوست





دارند که شما هم کافر شوید، همچنان که خود کافر شده اند تا باهم مساوی شوید. (نساء: ۸۹) و روایتی از عثمان بن عفان که گفته است: «وَدَّتْ الزَّانِيَةَ أَنْ النِّسَاءَ كَلْهِنَ يَزْنِينَ؛ زن زناکار دوست دارد که همه زن‌ها (همانند او) زناکار باشند»، استدلال می‌کنند و معتقدند همان طور که کافران و زنان زناکار آرزو دارند دیگران نیز کافر و یا زناکار باشند، افراد ولد الزنا هم می‌خواهند و تمایل دارند بقیه مانند آنان باشند، در نتیجه شهادت او به زنا شبهه‌ناک است. (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۱۷۷؛ حطاب، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۱۶۱؛ ابن‌رشد، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶: ۱۹۱؛ خرشی، بی‌تا، ج ۷: ۱۸۶؛ دسوقی، بی‌تا، ج ۴: ۱۷۳)

تحلیل دلایل

در مورد دیدگاه شیخ طوسی که شهادت ولد الزنای عادل را در امور یسیر جایز، ولی در امور کثیر جایز نمی‌داند، بیان می‌داریم که یسیر و کثیر بودن یک امر نسبی است و نمی‌تواند ملاک و معیار برای پذیرش و یا عدم پذیرش شهادت ولد الزنا باشد، لذا همان دلیلی که می‌تواند امور یسیر را مستثنا کند می‌تواند دلیل برای استثنای امور کثیر نیز باشد. در رد استدلال مالکیه مبنی بر اینکه عرف و عادت مردم بر این است که هر گاه کسی گناه و خلافی انجام دهد دوست دارد دیگران هم به آن مبتلی شده و مانند او گردند، می‌توان گفت که این امر در مورد همه افراد صادق نیست، چرا که ما خیلی افراد را سراغ داریم، ترک واجبات می‌کنند و یا ارتکاب محرمات می‌نمایند اما دیگران را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و می‌گویند ما در بلا افتاده‌ایم شما پرهیز کنید. بر فرض وجود و صحت همچنین عرفی، در مورد ولد الزنا صدق نمی‌کند چرا که خود او کاری نکرده و در آن عمل زشت نقشی نداشته است که بخواهد و آرزوی این را داشته باشد که دیگران نیز مانند او باشند. علاوه بر اینکه فرض ما این است که ایشان فردی عادل است و مطابق تعریفی که مشهور فقهای فریقین از عدالت دارند، عبارت است از داشتن ملکه تقوا که او را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر صغایر باز می‌دارد. آیا صحیح است چنین فرد با تقوایی را متهم کنیم به چنین آرزوی حرامی؟ اما در مورد روایت منسوب به خلیفه سوم، ابن مفلح از فقهای حنبلی در کتاب المبدع به نقل از ابن منذر می‌گوید: چنین روایتی از ایشان ثابت نیست. (ابن مفلح، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۲۴۰)

در مورد اینکه گفتند ولد الزنا متهم است که می‌خواهد زنا رواج پیدا کند و امثال او زیاد شوند، در ضعف چنین استدلالی می‌گوییم که این اتهام بیشتر متوجه زانی و زانیه

است تا ولد الزنا که فردی مستقل و دارای حقوق و تکالیف جداگانه می‌باشد، لذا این مسئله مستقیماً به ولد الزنا مربوط نمی‌شود.

۳. دیدگاه برگزیده

از آنچه بیان شد و با توجه به نقدهای وارده بر دیدگاه‌های مطرح شده، به نظر می‌رسد قول به پذیرش شهادت ولد الزنا مطلقاً در مباحث مدنی و کیفری به دلایل ذیل از قوت بیشتری برخوردار باشد:

۱. مستندات قائلین به عدم پذیرش علاوه بر ضعف سند، به دلیل تعارض در دلالت و یا تخصیص نمی‌تواند دلیل بر عدم پذیرش شهادت ولد الزنا به طور مطلق باشد. شاید هم منظور امام علیه السلام در آن روایات، ولد الزنای غیر عادل و فاسق باشد، نه ولد الزنای مؤمن و متعهد، چرا که خود امام علیه السلام فرمودند با ولد الزنا مطابق با عملکردش رفتار شود (مجلسی، همان، ج ۵: ۲۸۷) و نیز فرمود: شهادتش جایز است، البته امام جماعت نمی‌تواند باشد. (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۷۷)

۲. در مورد روایت منسوب به عثمان بن عفان، ابن مفلح بیان داشت که چنین روایتی از وی ثابت نیست.

۳. همگی اتفاق نظر دارند اگر شخص زانی، توبه کند، شهادتش پذیرفته می‌شود، حال وقتی کسی که مرتکب فعل حرام و نامشروعی شده، شهادتش مورد قبول واقع می‌شود، باید به طریق اولی شخصی که کاری را انجام نداده، یعنی ولد الزنای عادل شهادتش پذیرفته شود و نباید گناه والدینش بر دوش او نهاده شود.

۴. با توجه به آیه شریفه ﴿ولاتزر وازرة وزر اخرى﴾ تنبیه کردن ولد الزنای عادل و نپذیرفتن شهادت وی به خاطر گناه والدینش نوعی ظلم در حق او است.

۵. استدلال به اینکه هرگاه کسی گناهی انجام دهد دوست دارد دیگران نیز آلوده به آن شوند تا تحمل آن کار برایش سهل گردد، اگر صحیح باشد بیشتر متوجه پدر و مادر ولد الزنا می‌شود و بر آن‌ها صدق می‌کند تا خود او، زیرا ولد الزنا، کاری را انجام نداده است که بخواهد دیگران هم مرتکب آن شوند.

۶. ملاک برتری و فضیلت نزد خداوند تقوا و پرهیزگاری است ﴿إن أكرمکم عندالله أتقاکم﴾ و در هیچ منبع فقهی تصریح نشده که نسب از شرایط عدالت یا شهادت است،



لذا عموم آیات و روایات مربوط به شهادت دلالت دارد که شهادت ولد الزنا در صورت اثبات عدالت و تقوای وی، مقبول باشد.

نتیجه گیری

اصل شهادت به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی در فقه قضایی مورد پذیرش همه مذاهب اسلامی می باشد، اما در برخی از شرایط و اوصاف آن از جمله شرط طهارت مولد، اختلاف نظرهایی وجود دارد.

مشهور فقهای امامیه و به تبع آن قانون مدنی ایران، حلال زادگی را شرط و لذا شهادت ولد الزنا را به طور مطلق - اگرچه اظهار اسلام کرده و عادل باشد - نمی پذیرند، اما شهید ثانی و شیخ طوسی از فقهای بزرگ امامیه و جمهور فقهای اهل سنت، آن را شرط نمی دانند و قائل به پذیرش شهادت ولد الزنای عادل در همه امور مدنی و کیفری هستند. مالکیه شهادت ولد الزنا را بر زنای شخص دیگر، جایز نمی دانند و شیخ طوسی نیز در *النهایه* شهادت وی را صرفاً در امور جزئی و کم اهمیت پذیرفته است.

یافته های این تحقیق نشان می دهد به دلیل عموم و اطلاق ادله شهادت و نیز مفهوم آیه «وزر» و شخصی بودن جرایم و نقدها و مناقشاتی که بر دیدگاه های دیگر وارد شد، قول به پذیرش شهادت ولد الزنای عادل و پرهیزگار رجحان داشته و جایز باشد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن ادریس (بی تا)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، [بی جا]، [بی نا].
- ابن رشد، محمد بن احمد (۱۴۰۸ق)، *البيان والتحصيل و الشرح و التوجيه و التعلیل لمسائل المستخرجة*، بیروت: دار العرب الاسلامی.
- ابن عابدین، محمد امین (بی تا)، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ابن عبدالواحد، كمال الدين محمد (بي تا)، شرح فتح القدير، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زكريا (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، بيروت: مكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٣٨٨ق)، المغنى، قاهره: مكتبة القاهره.
- ابن المرتضى، احمد بن يحيى (١٤٢٢ق)، البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الامصار، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن مفلح، ابي اسحاق برهان الدين ابراهيم بن محمد بن عبدالله بن محمد (١٤٢١ق)، المبدع في شرح المقنع، بيروت: المكتب الاسلامي.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم (١٤٠٥ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه.
- البهوتي، منصور بن يونس (١٩٨٢م)، كشاف القناع على متن الاقناع، تحقيق هلال المصليحي، بيروت: دارالفكر.
- حر عاملي، محمد بن حسن (١٣٠٣ق)، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، بيروت: داراحياء التراث العربي.
- خطاب، محمد بن محمد (١٤١٢ق)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، بيروت: دار الفكر.
- حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن (١٤٠٣ق)، شرائع الاسلام، بيروت: دارالاضواء.
- خرشي، محمد بن عبدالله (بي تا)، شرح مختصر خليل، بيروت: دار صادر.
- خوئي، سيد ابوالقاسم (بي تا)، ميانى تكملة المنهاج، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
- دسوقي، شمس الدين الشيخ محمد عرفه (بي تا)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بيروت: دار الفكر.
- زحيلي، وهبه (١٤٠٩ق)، الفقه الاسلامي وادلته، دمشق: دار الفكر.



- جبعى عاملى، زين الدين (١٤١٣ق)، *مسالك الأفهام*، قم: انتشارات
موسسه معارف الاسلاميه.
- _____ (١٤٢٧ق)، *الروضة البهية فى شرح اللمعة
الدمشقية*، مجمع الفكر الاسلامى.
- سيد مرتضى (بى تا)، *الانتصار فى انفرادات الاماميه*، [بى جا]، [بى نا].
- شافعى، محمد بن ادريس (١٤١٠ق)، *لام*، بيروت: دار المعرفة.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤١٧ق)، *الخلاف فى الاحكام*، قم: دفتر
انتشارات اسلامى.
- _____ (بى تا)، *المبسوط*، المكتبة المرتضوية لاهياء
الآثار الجعفريه.
- _____ (١٤١٣ق)، *تهذيب الاحكام فى شرح
المقنعة للشيخ المفيد*، بيروت: دار الاضواء.
- _____ (١٤٠٠ق)، *النهايه*، بيروت: دار الكتاب
العربى.
- كاسانى، ابوبكر بن مسعود (١٤٠٦ق)، *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*،
بيروت: دار الكتب العلميه.
- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (١٤٠٣ق)، *بحار الانوار*، بيروت: دار
احياء التراث العربى.
- مر غينانى، على بن ابى بكر (بى تا)، *الهداية فى شرح بداية المبتدى*،
بيروت: دار احياء التراث العربى.
- مقدسى، عبدالرحمن بن محمد (بى تا)، *الشرح الكبير على متن المقنع*،
بيروت: دار الكتاب العربى.
- نجفى، محمد حسن (١٩٨١م)، *جواهر الكلام*، بيروت: دار احياء التراث
العربى.
- نسفى، عبدالله بن احمد بن محمود (١٤٣٨ق)، *كنز الدقائق*، كراچى:
مكتبه لديانوى.

- نصیری، حمید رضا و مریم گوهری (۱۳۹۲)، *نقش وراثت در سرنوشت انسان از منظر قرآن و حدیث*، سراج منیر، ش ۱۳، ص ۱۲۸-۱۰۵.
- النمری، عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر (۱۴۳۴ق)، *الکافی فی الفقه علی مذهب اهل المدینة*، دمشق: دار ابن کثیر.
- متقی هندی، علاءالدین علی (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال*، بیروت: موسسة الرساله.



